

طرح ترافیک در پایتخت بالاخره برای یک هفته لغو شد

اتوبوس بی آرتی:

من که می دونم واسه ترافیک نیست
لغوش کن که دارم از
فشار جمعیت می ترکم

شهرداری:

یه شهر
با طرح ترافیک
بهتر از یه شهر با ترافیک بی پایانه!

[شهاب نبوی]

یک مسئول: به ۲۴ نفر از افرادی که به بهترین نحو در مورد پوشش خانم ها به آن ها تذکر بدهند، واحد مسکونی اهدا می شود!

خانمم! به بهترین نحو سوار ون شو

- در مواجهه بایک خیلی نامناسب: اوهاوه، این در حد دو بلیکس تو لوا سونه
- همان مسئول: به اونایی که بد تذکر بدن هم یه اتاق تو مسافرخونه کنار راه آهن می دیم!
- آقایان: برپوشش ماهم یه پرایدی چیزی بدیدا!
- پدر و مادرها: پس مایی که این همه به پوشش بچه مون گیر می دیم چرا هنوز مستاجریم؟!
- همسر متذکر: تاشب بایه دو خوابه برمی گردم!
- زنان: اجازه تذکر گرفتن که داریم؟!
- شهردار سابق تهران: یادش بخیر ماهم از این طرح ها زیاد اجرامی کردیم!
- آقا زاده از خودشون خونه دارن؟ نه ولی خیلی خوب تذکر می ده!

#املاکی- بر-وز-پوشش-بد-شمار-را-خریداریم-خواهرم-آپارتمانم-شهرنگ

سنگ مفت، حرف مفت!

بهترین دفاع

حمله به کروناست



شهرام شهیدی
طنز نویس

معاون فنی مرکز سلامت محیط و کار وزارت بهداشت گفته به رعایت پروتکل های بهداشتی آزمون ها نمره پانزده می دهم.

یک کامنت گذار حرفه ای زیر پست همه

مردم: «معاون فنی را معاینه فنی خواندم. راستی داوطلبان نباید قبل از آزمون معاینه فنی شوند؟ تست کووید-۱۹ اجباری نیست؟ در آزمون ضریب نداره؟»

خبرنگار همیشه سمج: «پانزده از چند؟ از صد یا بیست؟»

پدر متمول یکی از دانش آموزان یک

مدرسه غیرانتفاعی: «من به این نمره ها عادت دارم. چقدر باید خودیاری کنم که نمره به نوزده یا بیست ارتقا پیدا کنه؟»

یک تحلیلگر: «به رعایت پروتکل ها ۱۵

می دهید درست، به خود پروتکل ها چه نمره ای می دهید؟ این سوال از پرسش اول مهم تر است.»

یک کارگر ساختمانی: «بنده پدر دو تن از

آزمون دهندگان کنکور امسال هستم. کاش معاون فنی مرکز سلامت محیط و کار وزارت بهداشت سری هم به کارگاه ساختمانی ما میزد ببینم برای رعایت پروتکل های بهداشتی محیط کار به کارفرمای ما چه نمره ای می ده؟ بدو نیم ایشون فوزه میشه یا تجدید؟ اگر کارفرمای ماست که تک ماده می کنه میاد بالاتر.»

یک ناشناس از تلفن ناشناس: «معاون

فنی مرکز سلامت محیط و کار وزارت بهداشت گفته ۵ نفر از داوطلبان کنکور دکتر اعلام کرده بودند که کرونا مثبت هستند، که همان کرونا پلاس است. ایشان گفته آزمون این افراد در بیمارستان ها انجام شده. می خواستم ببرسم ببینم نظاران جلسه پرستاران بخش بودن یا ملاقات کنندگان بیمار یا نگهبانان حراست بیمارستان؟»

یک ناشناس دیگر از یک تلفن ناشناس

دیگر: «حالا که برای گرفتن آزمون تایم بیمارستان قدم رنجه می فرمایند ممکن است یک تک پا تا گورستان هم تشریف بیاورند؟ برخی از داوطلبان کنکور به علت ابتلا به کرونا، جان به جان آفرین تسلیم کرده اند و باید از آنها در گورستان آزمون بگیرند.»

یک طرفدار جبهه توپخانه: «این کسانی

که می خواهند کنکور برگزار نشود، همگی دست نشانده هستند. دست اینها از آستین همان ترامپ دیوانه بیرون می آید و هر دو یک ادبیات دارند. ترامپ خواستار تعویق انتخابات آمریکاست و این نوچه های غرب خواستار تعویق کنکور.»

یک فوتبالیست: «از اینکه یک مربی

فوتبال مدیریت کرونا و برگزاری کنکور در شرایط کنکور راه عهده گرفته، بر خود می بالم. چرا می گویم یک مربی فوتبال در نوک حمله مبارزه با کروناست؟ چون فقط یک مربی فوتبال می تواند در برابر کرونا با این استراتژی به میدان برود که «بهترین دفاع، حمله است» و بی محابا برای شکست دادن کرونا، سمت او برود.»

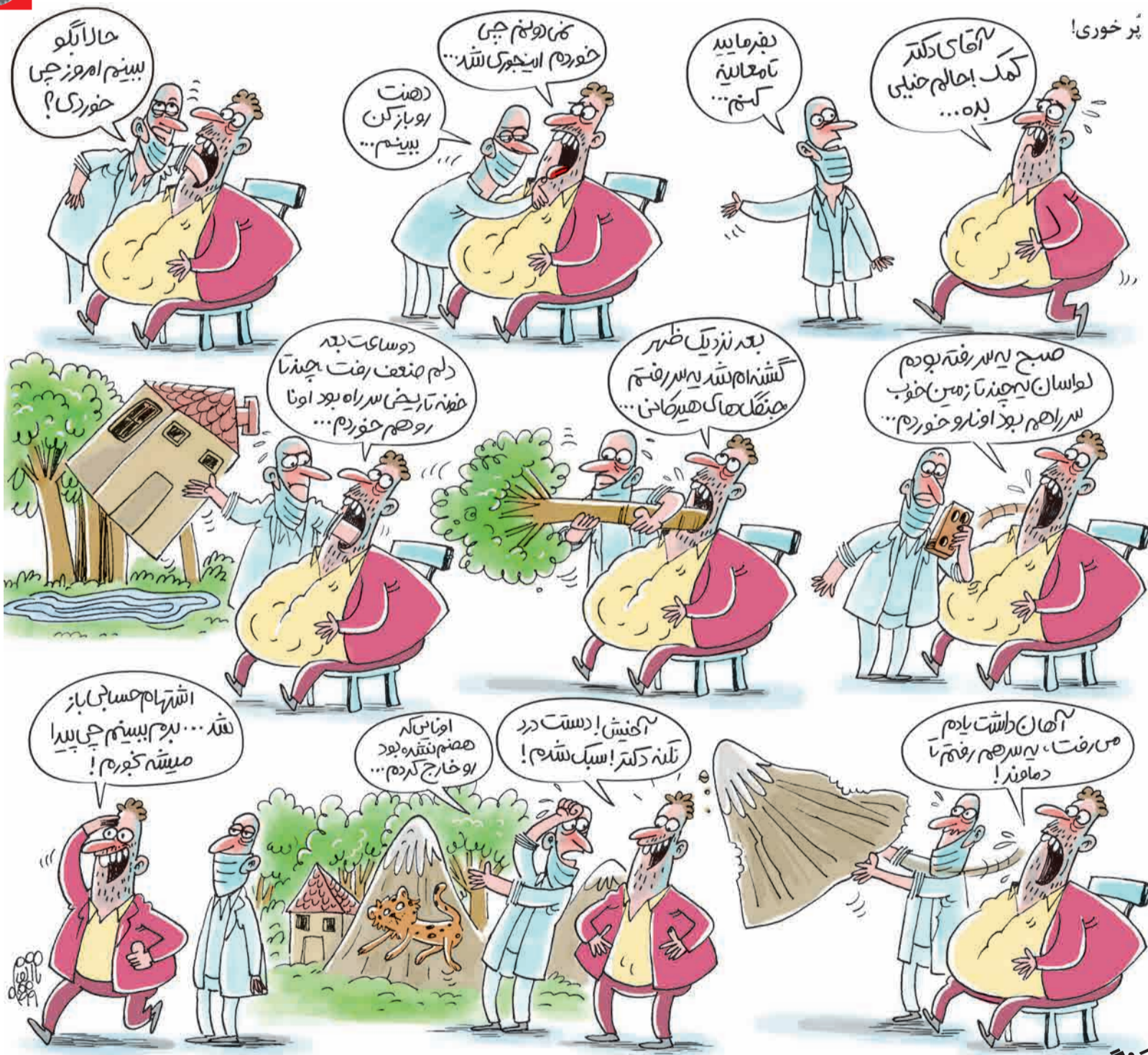
یک فرصت طلب: «خوبی کنکور امسال

این است که لازم نیست من خیلی درس بخوانم. تنها کافی است سر جلسه آزمون کنکور به هیچ چیزی، حتی برگ پرسش ها و پاسخنامه دست نزنم و زود هم بلند شوم بیایم بیرون. بعد منتظر باشم کسانی که در آزمون شرکت کرده و تا آخر در آن می مانند، یکی یکی مبتلا شده و دور از جان شان فوت کنند و من بدون تست زدن به دانشگاه راه پیدا کنم. می دانم از روش ماکیاوولی الگوبرداری شده اما خب من که خودم تقصیری در مبتلا شدن آن عزیزان ندارم و عذاب وجدان هم نمی گیرم.»



نازنین جمشیدی
کار نویس
nana.jamshidi@gmail.com

تماشاخانه



شهرنگ

پشت شمشادا

بهروز، سعید و مهناز

حتما شما هم قصه سعید و بهروز را شنیده اید، همان داستانی که یک روز گرم تابستان، بعد از هفده سال، همدیگر را در خیابان کریم خان می بینند. اگر شنیده اید بگذارید برایتان ماجرا را تعریف کنم.

سعید بیست و هفت ساله، متولد تهران است و دوسال پیش مدرک فوق لیسانسش را گرفت. بعد رفت سرپاز. او در دوره لیسانس عاشق مهناز شد. خانواده مهناز باز دو جاسوس سعید و مهناز هیچ مشکلی نداشتند. تنها شرطی که داشتند این بود که سعید باید در سرش تمام شود و برود سرپازی. سعید هم در سرش را تمام کرد و رفت سرپازی. بهمن ماه گذشته، دو خانواده با هم قرار و مدار مراسم را گذاشتند که خوردند به کرونا. سعید توانسته بود، صد و چهل میلیون تومان جمع کند که با آن پول یک جشن کوچک بگیرد و یک خانه رهن کند تا زندگی اش را با مهناز شروع کند. اما شب عید یک دفعه

همه چیز دو برابر شد و سعید با صد و چهل میلیون تومانش نهایت می توانست یک جشن کوچک بگیرد. در حد هفتاد هشتاد نفر. مهناز خیلی به سعید گفته بود که پولش را باید سرمایه گذاری کند تا ارزش پولش حفظ شود. تمام دوست های سعید که رفته بودند در بورس الان کلی سود کرده بودند. اما سعید می گفت چون سواد بورس را ندارم نباید وارد این کار شوم. اهل خرید دلار و سکه و این چیزها هم نبود، چون می گفت ما نباید در این بازار سوداگری کنیم. اما الان که دید پولش به این فضاقت افتاده، فهمید که سرمایه گذاری با سوداگری فرق دارد. برای همین رفت یک کد بورسی گرفت و همه پول هایش را سهام خرید. تمام دوستان سعید که این مدت در بورس سود کردند، الان داشتند از سودشان ضرر می کردند اما سعید سرمایه اش وارد ضرر شده بود. صد و چهل میلیون سعید الان شده بود صد و چهل میلیون تومان و نهایت می توانست بعد کرونا یک میهمانی کوچک بگیرد و پنجاه نفر را دعوت کند. سعید خیلی تیز رفت در صف فروش و بالاخره توانست پولش را بیرون بکشد. اما از فردای آن روز شاخص سبز شد و دوست های سعید دوباره سود کردند و سعید هم سریع رفت سهام خرید. اما بازار در

نشناختند و از کنار هم رد شدند.

شهاب پاک نگر